

مبارزه قهر آمیز : نیاز عملی، کارکرد سیاسی

کوروش عرفانی

korosherfani@yahoo.com

دستگیریهای گسترده مردم در شهرهای مختلف کشور و خشونت اعمال شده بر تظاهر کنندگان در روزهای اخیر چیزی نیست، جز ادامه تشدید شده یک سنت سرکوب از سوی جمهوری اسلامی. برخورد جنایتکارانه ماموران نظام با جوانان و دانشجویان این سوال را مطرح می‌کند که آیا ملاها بر اساس تصور برخی از فعالان سیاسی، قدرت را از طریق صلح آمیز و رفراندوم ترک خواهند کرد؟ آیا هرگونه دعوت مردم در شرایط کنونی به عدم مقابله به مثل با سرکوبگران حرفه‌ای و آموزش دیده رژیم، کمک به طول عمر این رژیم است؟ در این صورت در مقابل چنین رژیمی چگونه باید به مقابله برخاست؟

بافت دستگاه سرکوب رژیم

رژیم جمهوری اسلامی یک دیکتاتوری خشن مذهبی است که مجهز به یک ساختار سرکوب و یک ایدئولوژی مشروع کننده جنایت است. تاریخ ۵۰ ساله جنایت در فلسطین نشان می‌دهد که هر رژیمی که مجهز به ایدئولوژی توجیه گر قتل باشد از هیچ جنایتی فرو گذار نخواهد کرد. به همانگونه که سربازان اسرائیلی در شکار فلسطینیان خود را در حال پیاده ساختن ماموریت الهیشان در سرزمین وعده داده شده از جانب خود خدا می بینند، فداییان رهبر نیز می پندارند که در حال پاک کردن کیان اسلام از دست " مزدوران استکبار جهانی " هستند. اگر در طول این ۵۰ سال، چند ورق پاره امضاء شده توسط سیاستمداران از قتل عام فلسطینیها توسط ارتش اسرائیل مانع شده است، تئوریهای مبارزه مسالمت آمیز و خط و نشان‌های این یا آن دولت خارجی نیز پاسداران ذوب شده در ولایت را از کشتار مردم بی دفاع ایران محفوظ خواهد داشت. از زمانی که جنایت مشروعیت ایدئولوژیک داشته باشد توقف آن تا زمان استحاله و یا ناپدید شدن آن ایدئولوژی، ناممکن است.

آنچه باید دانست اینکه رژیم جمهوری اسلامی در طول این بیست و چهار سال، با کار مغزشویی، برای خود عده‌ای را فراهم کرده است که چون از لحاظ مادی نیز تامین هم هستند از واقعیات اجتماعی جدا بوده و تنها در محیطهای بسته و شبکه‌های تبلیغاتی سازماندهی شده " تعمیر و نگهداری " می شوند تا در روزهای مبادا از پادگانها و پایگاههایشان بیرون بریزند و به جان مردمی بیافتند که هنوز تصویر روشنی از جنایتکاری نهادینه این نظام ندارند. بارها این اتفاق افتاده است و دیده‌ایم که چگونه خیزش‌های مردمی توسط باندهای ضد بشری نظام قلع و قمع شده‌اند. تصاویری که از یک زندانی سیاسی شکنجه شده در تلویزیون ن آی تی وی پخش شد و می‌شود بیانگر اینست که مردم ما برآستی در چنگ مشتی جنایتکار روانی ضد بشر گرفتار آمده‌اند و تا زمانی که درنیابند طریقه برخورد با این جماعت چیست، مبارزه برای براندازی نظام درجا خواهد زد.

تفکری که سرکوب را سازمان می‌دهد همان تفکری است که کشتار کردها را سازمان داد، ۳۰ خرداد را به راه انداخت، جوانان را هزار هزار به میدانهای مین فرستاد و در پایان نیز عقده جنگ شکست خورده‌اش را با اعدام هزاران زندانیان سیاسی در سال ۶۷ گرفت. همان تفکری که سیکار در تخم چشم زندانیان سیاسی خاموش می‌کند، تجاوز دسته جمعی به زنان زندانی ترتیب می‌دهد و اتوی داغ بر سر و گردن جوانان سرزمین ما می‌کشد. این جماعت جنایت و عبادت را درهم آمیخته است. مگر

نه اینکه در تقسیم صواب دشنه آجین کردن فروهرها باهم جر و بحث می‌کردند و دانشجویان را یا زهرا گویان از پنجرها به پایین پرتاب کردند و می‌کنند ؟

دستگاه مغزشویی نظام هنوز هزاران نفر از توسری خورده‌های جنگ ضد میهنی را در نوستالژی جبهه‌ها و آرزوی کربلایی که سربازان آمریکایی به جای بسیجیها تصرف کردند نگاه داشته و با نوار و فیلم و مراسم نوحه‌خوانی و مانور و سفر به جبهه‌های سابق جنگ آنها را در یک شرایط روانی ویژه حفظ کرده و مشتتی از خود بیگانه را که دیگر کنترلی بر خرد خود ندارند، بعنوان جنایتکار حرفه‌ای وارد صحنه می‌کند و به سان سگهای شکاری گرسنه آنها را به جان جوانان معترض می‌اندازد. به این جنایتکاران از قبل گفته‌اند که قرارست به سراغ یک مشت جوان "بی درد، سوسول، و بچه ساواکی" بروند که به دستور "آمریکای جهانخواز" به صحنه آمده‌اند.

در کنار این نیروهای از خود بیگانه شده که ماشینی برای قتل عام هستند، مشتتی از مزدوران اطلاعاتی و امنیتی هم هستند که از مزخرف بودن تمام ارزشهای نوستالژیک این ذوب شدگان در جبهه و ولایت با خبرند، اما بر عکس، مزه‌ی پولهای مفت آنچنانی، لذات مادی و جنسی و وضع زندگی بسیار خوب را چشیده‌اند و حالا برای حفظ منجلابی که از آن تغذیه می‌کنند حاضر به هر جنایتی هستند. اینها همان مزدوران اطلاعاتی و فرماندهان نیروهای سرکوبگر رژیم هستند که در صحنه، کار سرکوب را مورد مدیریت قرار می‌دهند. مشتتی شبه انسان آلوده به مواد مخدر، زنبارگی و ستم‌گری که تاخرخره در لجنزار فساد عمومی نظام فرو رفته‌اند و کارنامه پر قتل و تجاوز و دزدیشان نمی‌تواند اجازه دهد که تصور چیز دیگری جز بقای این رژیم را داشته باشند.

بر بالای سر اینها نیز سران و مقامات بلند پایه حاکمیت هستند که جان انسان و آینده ایران آخرین چیزست که بدان می‌اندیشند. کسانی مانند خامنه‌ای، خاتمی، رفسنجانی، یونسی، مهدوی کنی، جنتی، یزدی و .. شبکه‌ء سرکوب، از خود خامنه‌ای تا آن پاسداری که تا کنون حق چندین نفر را پایمال کرده و به چند دختر بیگانه تجاوز کرده است، همه و همه، از خطر سرنگونی آگاهند و برای خود حق انتخابی جز مقاومت از طریق جنایت نمی‌بینند.

راه مقابله با رژیم از این دست

حال باید دید آیا امکان دارد که مردم ما بتوانند از پس چنین رژیمی، آنچنان که هنوز عده‌ای ساده اندیش و غرض ورز می‌گویند، با مبارزه مسالمت آمیز و نافرمانی مدنی و از این جور رویا پردازیها برآیند ؟ آیا با دست خالی می‌توان از پس این لشگر مرکب از دشمنان انسان و انسانیت برآیند ؟ آیا واقعا پاسدار جنایتکاری که هم اکنون ازبهره‌بران اصلی ورود مواد مخدر به کشور و یا صدور دختران باکره ایرانی به نزد شیوخ عرب است، حاضر خواهد بود با گل و لبخند و شعار قدرت را به دست یک نیروی دمکراتیک و مردمی بسپارد ؟ آیا آن بازاریهایی که در طول این بیست و چهارسال پروتق ترین دوره تاریخ کاسب‌گری سنتی در ایران را داشته‌اند، حاضرند دست از حمایت این رژیم بکشند ؟ آیا طبقات برتر، که با غارت میلیونها ایرانی به فقر کشیده شده در برج‌های محافظت شده خود زندگی بهتر از شهروندان مرفه اروپایی می‌کنند، حاضرند با چند تظاهرات، همگی به دامن ملت آمده و ثروتهای بادآورده خود را به صاحبان واقعی آنها بازگردانند ؟ باید ذهنیتهای خود را به محک واقعیت بزینیم. باید تنوریهای مبارزاتی خویش را به تناسب داده‌های عینی بسنجیم.

واقع گرایی شرط پیروزی

مبارزات اعتراضی مردم در ایران نباید به یک حرکت سیاسی محدود شبانه در خیابانهای مرکز شهر خلاصه شود. واقعیت مادی سرکوب و واقعیت طبقاتی جنبش‌باید برای همگان روشن شود تا مردم ما بدانند که راه پیروزی کدامست و بهای پیروزی چیست ؟ بدانند برای کسب آزادی و عدالت اجتماعی باید از سد چگونه رژیمی گذشت ؟ باید برای توده‌های مردم روشن ساخت که این مبارزه برای موفقیت باید خصلت طبقاتی خود را بروز دهد. باید روشن شود که خیزشهای محدود و گذرا قادر نیست ماشین سرکوب سهمگین رژیم را در هم شکنند. در حال حاضر یک فضای استرلیزه شده

و عقیم بر گفتن اعتراض‌گرانه ایرانیان حاکم شده است. رسانه‌هایی که در این میان نقش دارند با تکیه بر چند شعار کلی و خالی از واقعیت‌گرایی تنها موفق به تهییج بخش‌های محدودی از پتانسیل عظیم اعتراض‌گران در ایران می‌شوند. نباید در دام این کلی‌گویی مبارزاتی گرفتار آمد. تاکید بر اینکه زندانی سیاسی آزاد باید گردد در رژیم‌هایی که ظرف چهار روز پنج هزار نفر را بازداشت و شکنجه و زندانی و سر به نیست می‌کند، شعار بی‌معنایی است. گفتن اینکه مردم بیرون بریزند فایده‌ای ندارد. باید پیامهای مشخصی داد که منافع طبقاتی جامعه را ترسیم کند تا محرومان جامعه بدانند که برای گرفتن حقیقتشان زمان مناسب فرا رسیده است. باید به مردم گفت که چگونه برخوردی با این رژیم در خود خصلت عینی‌گرایی را دارد و لذا شانس موفقیت را نیز دارا می‌باشد. باید به سراغ کسانی که هنوز از مبارزه مسالمت‌آمیز دفاع می‌کنند رفت و از آنها خواست تا بگویند رژیمی با این ماهیت را چگونه می‌خواهند با گل و لبخند تغییر دهند؟

امروز تبیین و تشریح چرایی و چگونگی مبارزه قهرآمیز و آموزش روشهای آن جز ضروریات کار مبارزاتی است. کسانی که می‌گویند اینها که سرکوب می‌کنند مهره هستند و نباید با آنها کاری داشت فراموش می‌کنند که سرکوب را در نهایت همین مهره‌ها در صحنه اعمال می‌دارند. عدم مقابله با آنها راه اجرای دستور و خواسته‌های فرماندهان و مقامات رژیم را هموار می‌کند. پس مقابله با این عوامل اجرایی نیز لازم است. این مقابله نیز نه با حرف و شعار، که با سلاح و تجهیزات ممکن است. جامعه باید بیاموزد از خود دفاع کند و افراد و سازمانهای سیاسی انقلابی و مردمی باید جامعه را آموزش دهند، سازماندهی کنند و در صورت امکان شرایط تجهیز و تسلیح آنها را فراهم آورند. در مبارزه کنونی برای سرنوشت جمهوری اسلامی این در نهایت بازوی مسلح مردم است که می‌تواند بطور عملی از پس پاسداران و بسیجیها و لباس شخصیها برآید و در غیر اینصورت، جمعیت معترض دست خالی همیشه مغلوب این نیروها خواهد بود. عمق جنایت پیشه‌گی و شتوشوی مغزی مزدوران رژیم این احتمال را تقویت می‌کند که حتی در صورت حضور بسیار وسیع مردم بازم آنان در رویای سرکوب دست به کشتار بزنند. این تنها با اتکاء به یک بازوی مسلح قدرتمند مردمی است که می‌تواند توازن قوایی میان اعتراض‌گران از یکسو و سرکوبگران از سوی دیگر پدید آورد. خیزش ده روزه خردادماه نشان داد که جوانان به سمت مبارزه قهرآمیز تمایل پیدا کرده‌اند و آمادگی نبرد مسلحانه در بسیاری از آنان پیداست. مواردی مانند حمله به پایگاه بسیج در نزدیکی اصفهان گویای این گرایش است. خلع و مصادره سلاحها و بکارگیری آنها برای حملات جدید اتفاقی بود که در این شهر روی داد.

بعد سیاسی نبرد قهرآمیز

مبارزه قهرآمیز و عملیات مسلحانه در کنار روشهای سیاسی مانند تظاهرات، اعتصاب و تحصن لازم است. این به کرات در تاریخ کشور ما ثابت شده که جوهرهء طبقاتی لازم برای انجام مبارزه قهرآمیز در طبقات محروم و ستمدیده جامعه بسیار قویترست. پس باید به سوی آنها رفت و با کار آگاهی بخشی و سازماندهی نیروهای مستعد، آنها را به سوی مبارزه مسلحانه کشید. نه یک مبارزه محدود و گروهی و سازمانی، بلکه یک مبارزه مسلحانه اجتماعی شده. یعنی گسترده شدن در نزد طبقات وسیعی از مردم که به دنبال برقراری دگرگونیهای زیربنایی در جامعه هستند و می‌دانند که تحقق این دگرگونی تابع روش تغییر رژیم در ایران است. این تنها یک سرنوشتی از تغییر روش مبارزه قهرآمیز است که بستر اجتماعی و زمینه روانی را برای انجام تغییرات بنیادی فراهم می‌کند و نه اشکال سازشکارانه و محافظه‌کارانه‌ای چون رفتار دوم. پس پرداخت بهای لازم برای مبارزه قهرآمیز و فداکاریهایی که می‌طلبد ضمانتی است بر عمق و جهت‌تغییراتی که بعد از تغییر رژیم می‌تواند به وقوع بپیوندد.

اگر تغییر رژیم بدون حضور وسیع نیروهای مسلح مردمی در صحنه انجام شود، می‌توانیم مطمئن باشیم که صرفاً یک لیفتینگ و بزک سیاسی است و نه بیشتر. چه نوع حکومت بعد جمهوری باشد و چه سلطنت. تامین کیفیت قهرآمیز جنبش، بدین ترتیب، علاوه بر نیاز عملی به آن برای محقق

ساختن سرنگونی دارای این کارکرد سیاسی است که تحول تاریخی ایران بار دیگر در یک تغییر شکلی درجا نزند. زیرا این روش مبارزاتی نیروهایی را به صحنه می‌آورد که خواهان و مدافع تغییرات بنیادی هستند. پس دفاع یا عدم دفاع از این روش خود معیاری است برای تقسیم بندی سازمانهای و نیروهای سیاسی به نیروهایی که دگرگونی پایه‌ای شرایط تاریخی ایران را جستجو می‌کنند و آنها که به یک تغییر سیاسی روبنایی اکتفاء می‌کنند.

نتیجه گیری :

قبل از آنکه جنبش اعتراضی کنونی به انزوا کشیده شود، قبل از آنکه رژیم در صدد تولید یک دوم خرداد دیگر برآید، قبل از آنکه یک نمایش خطا آفرین تعویض رژیم آماده شود، قبل از آنکه دولتهای بیگانه نخستین تصمیم گیرنده برای آینده کشورمان باشند، لازم است تا نیروهای معترض و تغییر طلب به استراتژی مبارزه قهرآمیز فعال روی آورند و با وارد ساختن ضربات عملی به نیروهای سرکوبگر امکان یکه‌تازی آنها را متوقف ساخته و کفه ترازوی رویاروییها را به نحو استراتژیک به سوی مردم بچرخانند. این امر نیازمند کنار گذاشتن استراتژیهای انحرافی مانند مبارزه مسالمت آمیز و عمومی کردن نبرد قهر آمیز در میان طبقات مستعد در درون ساختار اجتماعی ایران می‌باشد. نبرد قهر آمیز برای مردم ما امروز دیگر انتخاب نیست، اجباریست که ماهیت و عمل کرد سرکوبگرانه و ضد انسانی رژیم بر جامعه تحمیل کرده است. مبارزان ما دیگر انتخابی ندارند جز آنکه این واقعیت تحمیلی را در تعیین استراتژیهای خود منظور کنند و با اجتماعی کردن نبرد قهرآمیز امکان مادی سرنگونی رژیم را فراهم آورند. نبردی که شانس یک تحول زیرساختی را در ایران آینده تقویت می‌کند.